

قدم‌های پاییز

قدم‌های پاییز

صدای قدم‌هایت؛ عطر شیرین نمدار و روح‌بخشت به مشام می‌رسد.

تو می‌آیی!

جان شیرینم از راه می‌رسی و ما محسور افسونگری‌هایت

پاییز من

عروس فصل زندگی

بیا که عاشقانه به انتظارت نشسته‌ایم!

با دستان هنرمندت دنیا را مسخ خواهی کرد. عصبیانی و بی‌پروا که فقط از تو بر می‌آید!

تو آغاز فصل پختگی‌هایی!

تو بلوغ فصل‌هایی!

چه انتخاب هوشمندانه‌ای که تو شروع فصل آموزش هستی. تو تربیت‌کننده و نظم‌دهنده هستی.

رنگارنگ ابدی تو می‌آیی تا بدانیم زیبایی تنها در تولد نیست؛ بلکه زیبایی در تکامل است.

بهار با تمام شکوفه‌هایش به گرد زیبایی و کمال تو نمی‌رسد.

ما منتظریم تا با نم باران تو؛ اغوا شویم در خیالی لطیف

ما را با خود ببر از دشت‌های سبز و آفتاب سوزان تابستان؛ ما عاشقانه و صبورانه به انتظار نشسته‌ایم.

دست ما را به مهر فشار؛ تو مهربانی دلبر شیرین فصل‌ها.

تو میدانی حال ما با تو خوب می‌شود!

عطش شهریور را با مهر تو سیراب می شویم.
بیادستان لرزان ما را بگیر و قلم روزگار را در دستان ما بگذار.
به ما دانش زیستن عطا کن.
به ما بیاموز که زندگی زیباست مثل تو؛
تو مظهر زیبایی خلقت هستی!
زندگی به شیرینی سیب های توست و گاهی طعم گس خرما لوه های
تورا دارد!

ای افسونگر طنز که همیشه عطر نارنگی داری!
زندگی را با نفس روح بخت؛ جرعه جرعه در کام ما بریز.
منتظرت هستیم

کاش همیشه بمانی؛ اما نه...

خلقتت مثل خالقت زیبا و منظم هست. اگر همیشه باشی مثل
تمام خوبی ها از چشم می افقی!

تو باید سالی یکبار با عشوه ی خاص خودت بیای تا عطر زندگی
بپاشی، بروی و همین طور سحرانگیز بمانی تا همه منتظر دوباره
دیدن و در آغوش کشیدنت باشند.

متولدین فصل تو خوشبخت ترین موجودات هستند. زایش در آغوش
تو؛ قدرت می بخشد! نه دلخوش به بهار گذرا هستند؛ نه سرخوش از
تابستان و نه دلگیر از ناکامی و سردی زمستان.

ما به عشق تو زنده ایم.

ما را با مهر جلا ده؛ با آبان تطهیر کن و در آذر شعله ی فروزان عشق
عطا کن.

صدای قدم هایت می آید...